

جایگاه دفاع از حقوق بشر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

محمد رضا باقرزاده*

چکیده

در این نوشتار با بحث پیشینه دفاع از حقوق بشر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، اقدامات دستگاه سیاست خارجی به دو شیوه توسل به سازمان‌های بین‌المللی و اقدامات مستقل بررسی شده است. در ادامه به جایگاه دفاع از حقوق بشر در فلسفه بعثت انبیا و تأسیس نظام اسلامی اشاره و معلوم شده است که بعثت انبیا و تشکیل حکومت، ارتباط وثیقی با این هدف بسیار مهم دارد. همچنین نظام حقوق بین‌الملل و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران در سه حوزه مبانی و اهداف و اصول سیاست خارجی، پشتوانه دیگری برای این رویکرد در سیاست خارجی به حساب می‌آید. اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از جمله اصول صلح و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و دفاع از مستضعفان، پشتوانه‌های این رویکرد در سیاست خارجی هستند که هر یک، مبانی محکمی در قرآن و سنت دارند.

واژگان کلیدی

حقوق بشر، سیاست خارجی، جمهوری اسلامی ایران، دفاع از مستضعفان.

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و استادیار مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

bagherzadehfirst@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۶/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۶

مقدمه

این مقاله، دربارهٔ دفاع از حقوق بشر در نظام اسلامی و به‌طور خاص نظام جمهوری اسلامی ایران است. ضرورت پرداختن به این موضوع را می‌توان این‌چنین بیان کرد:

۱. امروزه که ادبیات سیاست خارجی کشورها با موضوع حقوق بشر عجین شده است و به‌صورت رسمی، دکتترین سیاست خارجی کشورهای اروپایی به‌دکترین دفاع از حقوق بشر شناخته می‌شود، پرداختن به جایگاه دفاع از حقوق انسان‌ها در حوزه سیاست خارجی نظام اسلامی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

۲. ضرورت برخورد با موارد فاحش حقوق بشر در جهان، به‌ویژه از سوی کشورهای مدعی حقوق بشر، ضرورت دیگری است که نظام اسلامی باید به آن توجه کند. بدیهی است نظام اسلامی نمی‌تواند دربارهٔ سرنوشت انسان‌ها بی‌تفاوت باشد و به این همه بی‌عدالتی و ظلم، عکس‌العمل نشان ندهد.

۳. ضرورت این بررسی آنگاه دوچندان می‌شود که در آثار مربوط به سیاست خارجی کشورمان شاهد خلأ جدی دکتترین منسجم هستیم و غنی‌سازی این ادبیات، از ضرورت‌های انکارناپذیر دوران حاضر است که از آن به‌عصر جهانی‌سازی نام برده می‌شود. غنای ادبیات سیاست خارجی به‌دست نخواهد آمد، مگر با بهره‌گیری شایسته از مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، که همان وحی و شریعت و فقه است. این نوشتار، مهم‌ترین آموزه‌های اسلامی حوزه سیاست خارجی، یعنی دفاع از حقوق انسان‌ها را بررسی می‌کند.

مفهوم حقوق بشر

حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه‌ای است که هر انسان از آن نظر که انسان است و فارغ از رنگ و نژاد و زبان و ملیت و جغرافیا و...، از خداوند دریافت کرده است.

بنابراین، اولاً، حقوقی جهانی است؛ ثانیاً هدیهٔ الهی است و هیچ مقام بشری، از قبیل پادشاه، حکومت، یا مقامات مذهبی یا سکولار، این حقوق را اعطا نمی‌کند و از همین‌رو، نمی‌تواند آن را سلب کند.

مفهوم سیاست خارجی

دربارهٔ سیاست خارجی تعریف‌های زیادی وجود دارد؛ این تعریف‌ها تفاوت ماهوی و مفهومی ندارند و تقریباً همهٔ آنها به یک مفهوم اشاره دارند. (ر.ک: منصوری: ۱۱؛ مقتدر، ۱۳۵۸: ۱۳۱ و ۱۳۲؛ خوشوقت، ۱۳۷۵: ۱۴۵؛ رضانی، ۱۳۸۰: ۲۵؛ حقیقت، ۱۳۸۵: ۲۰؛ محمدی، ۱۳۷۷: ۱۸) در جمع‌بندی این تعاریف و به‌عنوان تعریف پیشنهادی می‌توان گفت: سیاست خارجی به آن دسته از سیاست‌های نظام سیاسی در تعقیب اهداف معین بین‌المللی آن اطلاق می‌شود که کنش‌ها و واکنش‌های نظام سیاسی ناظر به امور و مسایل خارج از چارچوب داخلی در برابر دیگر دولت‌ها و یا واحدهای بین‌المللی را سامان می‌دهد.

پیشینهٔ دفاع از حقوق بشر در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

موضع بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در موضوع حقوق بشر، از قانون اساسی الهام گرفته است. طبق اصل ۱۵۲ قانون اساسی، نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌هایی غیرجنگی، راهبرد سیاست خارجی است. طبق اصل ۱۵۴، آرمان سیاست خارجی، سعادت انسان در کل جامعه بشری است و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همهٔ مردم جهان می‌داند؛ بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزهٔ حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. مطابق بند شانزده اصل سوم، تعهد برادرانه در برابر همهٔ مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان، جزو وظایف حکومت تعیین شده است. همبستگی با مسلمانان جهان و دفاع از حقوق آنان و در سطحی فراتر، سعادت کل جامعهٔ بشری و حمایت ویژه از مردم ضعیف و ستمدیده، رویکرد راهبردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است که با ادبیات امروزی حقوق بشر نیز همخوانی دارد؛ از این رو، گفته می‌شود حقوق بشر و حمایت از حقوق انسانی مرز نمی‌شناسد. بر این مبنای جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پس از انقلاب، با کشورهای اسلامی و غیرمتعهد و مناطق دیگر جهان تعاملاتی داشت که سیر یکسانی نداشته و فراز و نشیب‌هایی

را پشت سر گذاشته است. اما در مجموع، تقریباً درک مشترکی بین کشورهای اسلامی و ایران در مباحث حقوق بشر وجود دارد. نقطه مشترک میان ایران و این کشورها، این است که بیشتر کشورهای اسلامی نیز مثل ایران، در معرض اتهامات نقض حقوق بشر از سوی کشورهای غربی بوده و هستند؛ همچنین برخی موارد نقض حقوق مسلمانان در جهان وجود دارد که دغدغه مشترک همه کشورهای اسلامی است و همه معتقدند که کشورهای غربی و مجامع بین‌المللی در این زمینه کوتاهی کرده‌اند که نمونه آشکار آن فلسطین و در سال‌های اخیر، عراق و همچنین وضعیت مسلمانان در برخی کشورهای غربی و رشد پدیده اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی می‌باشد.

جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب تاکنون پیام‌هایی برای مبارزه با سلطه‌پذیری و سلطه‌گری قدرت‌ها و ضرورت حمایت از مسلمانان ستمدیده، در جهان منعکس کرده که این امر، سبب همبستگی ایران با ملت‌های مسلمان و غیرمسلمان بسیاری در سراسر جهان شده است و آنان با مواضع فکری ایران هم‌نوا شده‌اند. همچنین برخی جنبش‌ها و حرکت‌های مقاومت‌گرایانه اسلامی و یا غیراسلامی تحت تأثیر اندیشه‌های منعکس از ایران، در این سال‌ها تقویت و منشأ آثار مختلفی شدند که از دیدگاه حقوق بشر و حقوق ملت‌ها اهمیت دارد.

در تمام دوره پس از انقلاب، ایران به‌طور قاطع از حقوق ملت فلسطین دفاع کرده و هرگونه بی‌تفاوتی در این مورد را رد کرده است. در جنگ بوسنی و کشتار بی‌رحمانه مسلمانان، ایران از مسلمانان بوسنی و همچنین در سال‌های اخیر از حقوق ملت عراق و افغانستان به‌شدت حمایت کرده است.

اینکه آیا جمهوری اسلامی در این سال‌ها توانسته است از همه ملت‌های مسلمان و غیرمسلمان ستمدیده، بدون ملاحظات سیاسی و امنیتی جهانی و یا منطقه‌ای حمایت کند و دیدگاه‌های فکری خود در زمینه حقوق انسانی را منعکس کند یا اینکه توانسته رویکردهای فکری خود در زمینه حقوق بشر را به‌درستی به ملت‌های غربی و بسیاری از ملل مناطق دیگر جهان منتقل کند، موضوع قابل تأملی است که به‌بررسی میدانی در موارد مختلف نیاز دارد.

در مجموع، پیگیری‌های ایران در مسئله دفاع از حقوق بشر، از طریق سازمان‌های بین‌المللی و یا اقدامات مستقل بوده است:

الف) از طریق سازمان‌های بین‌المللی

در باره بهره‌گیری از سازمان‌های بین‌المللی، رویکردهای فکری ایران در زمینه حقوق بشر در سال‌های گذشته در هر یک از مجامع سازمان ملل و ارگان‌های وابسته، سازمان کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد، منشأ آثار عملی متعددی شده است که باید در جای دیگری مطالعه و بررسی شود. خلاصه اینکه، جمهوری اسلامی ایران عموماً در سال‌های پس از انقلاب، به فعالیت‌های حقوق بشری سازمان ملل نگاه منفی داشته است و در این سال‌ها بی‌اعتمادی متقابل، بر همه تعاملات حقوق بشر سایه افکنده است.

سازمان ملل در سال‌های ۱۳۷۶ - ۱۳۶۸، کنفرانس‌های بین‌المللی متعددی در زمینه حقوق بشر به طور عام یا در یکی از موضوعات حقوق بشری برگزار کرده است که ایران در بیشتر آنها ایران فعال بوده است و تحریکات ایران سبب شکل‌گیری طیفی از کشورها چه در قالب کشورهای اسلامی یا در قالب عدم تعهدها شده است. کنفرانس جمعیت و توسعه در قاهره، کنفرانس محیط زیست در ریو، کنفرانس اسکان سازمان ملل در استانبول، کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین و کنفرانس جهانی زن در پکن، از جمله مواردی است که نمایندگان ایران در هر یک از آنها آثار قابل توجهی از خود نشان دادند و فعالیت‌های آنان سبب تغییراتی در پیش‌نویس این کنفرانس‌ها شد.

همچنین در سال‌های ۱۳۸۳ - ۱۳۷۶، جدای از ادامه روند قبلی، با طرح دیدگاه‌های خاص جمهوری اسلامی در اجلاس‌های سازمان ملل، باب همکاری بین ایران و بخش‌های مختلف سازمان ملل در زمینه حقوق بشر گشوده شد.

در سطح کنفرانس اسلامی نیز پس از انقلاب، اثرگذاری‌هایی بوده است که مهم‌ترین آنها در دو مقطع، نمود یافته است:

مقطع اول در سال ۱۳۶۹ بود که تلاش‌های چند ساله برای تدوین سندی در سازمان کنفرانس اسلامی در زمینه حقوق بشر در اجلاس وزرای خارجه این کشورها در قاهره به‌بار نشست و اعلامیه یا منشور حقوق بشر از دیدگاه اسلام به تصویب رسید^۱ و نقاط مشترک

۱. اگرچه منشور حقوق بشر از دیدگاه اسلام، در سال ۱۹۹۰ به تصویب وزرای خارجه کشورهای اسلامی رسید،

کشورهای اسلامی در زمینه حقوق بشر در این سند منعکس شد.

مقطع دوم، در دوره ریاست ایران بر سازمان کنفرانس اسلامی بود که از سال ۱۳۷۶ به بعد نمود یافت و سندهایی در حیطه حقوق زنان، حقوق جوانان، حقوق اقلیت‌ها، مبارزه با تروریسم، حمایت از مسلمانان ستم‌دیده، به‌ویژه مردم فلسطین به‌تصویب رسید که در هر یک، نقش ایران اثرگذار بود. همچنین ایران در برخی ارگان‌های تابعه سازمان کنفرانس اسلامی از قبیل مجمع فقه اسلامی یا سازمان علمی - فرهنگی کشورهای اسلامی (آی‌سی‌اسکو) نیز اثرگذار بود و کوشیده است در حیطه مباحث حقوق انسانی پیشنهادات و رویکردهای نظری خاص خود را ارائه کند.

رویکرد ایران در مورد دیگر سازمان‌های بین‌المللی از جمله عدم متعهددها نیز همواره این بوده است که کوشیده در چارچوب این سازمان‌ها صدای مشترکی در مقابل رفتارهای سلطه‌طلبانه برخی قدرت‌های بزرگ ایجاد شود و بر تعهدات و مسئولیت‌های کشورهای غربی در برابر دولت‌های در حال توسعه برای پیشبرد حقوق انسانی تأکید شود.

ب) اقدامات مستقل

علاوه بر اقدامات از طریق سازمان‌های بین‌المللی، اقدامات مستقل ایران در این مورد را نیز شاهد هستیم. یکی از اقدامات مهم که رویکرد سیاست خارجی را به‌خوبی بیان می‌کند، دفاع از نهضت‌های آزادی‌بخش است. انقلاب اسلامی از همان ابتدا بر جنبش‌های اسلامی آزادی‌بخش اثرگذار بوده است. انقلاب اسلامی، یک انقلاب شیعی بود، ولی مواضع روشن و صادقانه ایران اسلامی اعتماد و اعتقاد این جنبش‌ها به صداقت دینی انقلاب اسلامی را تقویت کرد.

در این باره، جمهوری اسلامی ایران همواره با اقتدار و استقلال و با پذیرش هزینه‌های سیاسی بسیار، از جبهه مقاومت مردم فلسطین و لبنان دفاع کرده است.

ولی سال‌ها روی متن آن کارشناسی انجام شد که ایران در روند برگزاری جلسات کارشناسی و جلب آرای اندیشمندان اسلامی نقش برجسته‌ای داشت و برخی از متفکران ایرانی، به‌ویژه مرحوم استاد محمدتقی جعفری نیز پژوهش‌های زیادی در آن مقطع برای دستیابی به نتیجه مناسب به‌عمل آوردند. برای ملاحظه دیدگاه‌های ایشان که البته در شرح پیش‌نویس ماقبل اجلاس وزرای خارجه کشورهای اسلامی است و در مواردی سند مصوب وزرای خارجه کشورهای اسلامی نقد شده است، (ر.ک: جعفری تبریزی، ۱۳۷۰)

مورد دیگر، مبارزه با آپارتاید در آفریقای جنوبی است. ایران دومین شریک تجاری آفریقای جنوبی بود، اما با پیروزی انقلاب اسلامی، ایران در تمامی زمینه‌ها روابط خود را با دولت آفریقای جنوبی قطع کرد. دلیل این امر، صرفاً در حاکمیت رژیم نژادپرست در این کشور بود. از این رو، بعد از لغو آپارتاید این کشور در سال ۱۹۹۴، جمهوری اسلامی ایران با لغو تحریم، رابطه سیاسی را با برقرار کرد.

نمونه دیگر، دفاع از مردم عراق و افغانستان است. با توجه به حضور اشغالگران و نیروهای خارجی در خاک عراق و افغانستان و دخالت‌های آنها در سرنوشت این کشورها، تأکید دیپلماسی ایران بر خروج بدون قید و شرط اشغالگران از خاک کشور مسلمان عراق و افغانستان بوده و هست.

در نهایت، دفاع از نهضت‌های اسلام‌گرایانه و آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه منطقه‌ای، نمونه‌ای است که اخیراً این سلسله را تکمیل کرده است. یکی از عواملی که به جنبش‌های آزادی‌بخش، قوت قلب می‌دهد، الگوی مردم‌سالاری در ایران اسلامی است. بدین‌سان، انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یک‌پدیده فراملی، مرزهای جغرافیایی را درنوردید و در سطح کلان، فرهنگ، سیاست و نظام حاکم بر روابط بین‌المللی را دستخوش تغییرات بنیادین کرد. از نمودهای این تأثیرات، جنبش بیداری اسلامی در منطقه است که تحت تأثیر اسلام بر عرصه جهانی و زنده‌کردن احساسات آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه در مستضعفان و محرومان جهان به‌ثمر نشست است.

مبانی دینی احقاق حقوق بشر در سیاست خارجی

سیاست خارجی، یعنی اعمال حاکمیت نظام اسلامی در خارج از مرزها و وقتی نظام مبتنی بر احقاق حقوق است، سیاست خارجی که از شئون نظام اسلامی است، باید بر مبنای احقاق حقوق شکل بگیرد، اما مبانی این نگرش در اصل نظام اسلامی به‌طور خلاصه چنین است:

الف) احقاق حقوق بشر؛ فلسفه بعثت انبیا

مأموریت پیامبران الهی از سوی خداوند، رعایت کرامت انسان و احقاق حقوق مردم و زدودن غل و زنجیرهای رقیب و بندگی از دست و پای آنان است. به‌ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که

«پیامبر رحمت» و «رحمت برای جهانیان» لقب گرفت.^۱ در اندیشه اسلامی، پیام و دعوت و رحمت پروردگار متعال برای تمام بشریت، بر پیامبر نازل شده است؛ دعوتی که پیامبر ﷺ مأمور ابلاغ آن است تا انسان‌ها را در جامعه انسانی جهانی به سعادت برساند. اسلام برای جهانیان پیام‌آور رحمت و دوستی و پیوند و همیاری در میان آنهاست و تمامی مردم را به نیکی و تقوا فرامی‌خواند. کلمه «الناس» در ۲۴۰ آیه از قرآن کریم وارد شده است که در آن، پروردگار هیچ‌گونه تفاوت و برتری بین اشخاص قائل نمی‌شود؛ مگر براساس معیار تقوا. در این آیات، تمامی انسان‌ها به‌سوی ایمان به‌خدا فراخوانده می‌شوند. (بقره / ۲۱؛ انبیا / ۱۰۷)

پیامبر اسلام ﷺ برای آزادسازی انسان‌ها از غل و زنجیرهای درونی و بیرونی مبعوث شده بود. (اعراف / ۱۵۷) غل و زنجیرهای درونی و غل و زنجیرهای بیرونی. زنجیرهای درونی، عبارت است از هوا و هوس‌ها و تمایلات سرکش و منفی انسان‌ها که بزرگ‌ترین سد راه تکامل آنها به‌شمار می‌رود. زنجیرهای بیرونی نیز عبارت است از ارزش‌ها و قوانین و الزامات بشرساخته ضدالهی حاکم بر جوامع گوناگون که انبیا به‌مبارزه با آنها ملزم بودند.

به‌صورت منطقی، احقاق حقوق انسان، بر بیان حقوق آنان مترتب است که در فرهنگ قرآنی همان مسیر «هدایت» است. (بقره / ۳۸ و ۳۹) خروج از مسیر هدایت نیز، خروج از حدود الهی است که خداوند آن‌را از مصادیق ظلم انسان به‌خود و انسانیت دانسته است. (طلاق / ۱)

اما وضع حقوق و بیان آنها به‌تنهایی برای انتظام بخشیدن به‌نظام اجتماعی انسان و سعادت انسان‌ها کافی نیست؛ زیرا اولاً انسان زیاده‌طلب است (قیامت / ۵؛ علق / ۶ و ۷) و همواره می‌خواهد از حدود و حقوق عبور و هنجارشکنی کند؛ ثانیاً انسان انحصارطلب و خودخواه است و منافع خود را بر دیگران مقدم می‌دارد و این خصیصه تا بدان‌جا پیش می‌رود که می‌کوشد دیگران را به‌بندگی خود نیز درآورد. (شعرا / ۲۲) ثالثاً انسان‌ها گاه نمی‌توانند از حقوق خود دفاع کنند.

پس از بیان حقوق، نوبت به‌احقاق و اجرای آنها می‌رسد و قدرت الزام‌کننده و اجبارکننده بیرونی نیاز است تا از تجاوز انسان‌ها به‌یکدیگر جلوگیری کند. این قدرت الزام‌کننده و اجبارکننده، یا دستگاه قضایی است یا نهاد حکومتی و قدرت حاکمیتی و سیاسی که یکی از

۱. وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. (انبیا / ۱۰۷)

راه حقوقی و دیگری از راه عام‌تری که شامل الزام سیاسی و حقوقی و نظامی و اقتصادی و دیگر ابزارها می‌باشد، از حقوق خود دفاع می‌کند.

خداوند، همه پیامبران را به احقاق حقوق ملزم ساخته است. حضرت داوود علیه السلام رسماً از طرف خدا برای احقاق حقوق میان مردم مأمور شد. (ص / ۳۸) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم مبعوث شد تا میان مردم داوری کند و به نفع خائنان به مخاصمت برنخیزد. (نساء / ۱۰۵) شعیب علیه السلام پس از دعوت به یکتاپرستی، مسئله قسط را مطرح کرد. (اعراف / ۸۵) موسی علیه السلام نیز به سوی فرعون رفت و او را به پرستش خدا دعوت کرد و تلاش کرد مردم را از تسلط ظالمانه حاکمی ستمگر خارج کند و به سرزمین دیگری ببرد تا آزادانه زندگی کنند. (اعراف / ۱۰۴ و ۱۰۵)

به‌طور کلی، هدف عمومی بعثت انبیا، دعوت عملی به سوی حق و پرهیز از طاغوت و اصلاح مفسد ضدبشری بوده است؛ (نحل / ۳۶) اما هر یک از پیامبران با مهم‌ترین مفسد جامعه خود مبارزه می‌کردند. (شعرا / ۱۵۱ و ۱۵۲) برای مثال، در زمان لوط علیه السلام، مبارزه با مفسد جنسی مانند هم‌جنس‌بازی اولویت دارد (شعرا / ۱۶۵ و ۱۶۶) و شعیب علیه السلام مبارزه با مفسد اجتماعی را در دستور کار خود داشته است. (اعراف / ۸۵؛ شعرا / ۱۸۳ - ۱۸۱)

به‌طور کلی، جان‌مایه پیام انبیای الهی را در سوره اسراء می‌توان ملاحظه کرد که بر مبارزه با مهم‌ترین موارد نقض حقوق بشر به صورت مصداقی تأکید می‌شود. (اسراء: ۳۵ - ۳۱)

ب) احقاق حقوق بشر: هدف تأسیس نظام اسلامی

در مرحله تأسیس نظام اسلامی، مسئولیت حکومت و اداره جامعه بشری که باید توسط اولیای الهی تشکیل شود، (ص / ۳۸؛ نساء / ۱۰۵) از مهم‌ترین مصادیق امانت‌هاست. (نساء / ۵۸؛ بحرانی، ۱۴۱۴، ج ۱؛ العروسی الحویزی، بی تا: ۱ / ذیل آیه) حکومت بر مردمان طعمه و وسیله‌ای برای دستیابی به ثروت‌ها و امکانات عمومی نیست. (نهج البلاغه، نامه ۵، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۵۳ و ۷۱) نشانه امانتداری در حکومت و ویژگی حکومت صالحان، ادای حقوق انسان‌ها و تلاش برای احقاق حقوق آنهاست.^۱ هدف تشکیل حکومت جز برپایی حق و دفع مفسد از

۱. حج / ۴۱.

نظام اجتماعی انسان‌ها، مفهوم و جایگاهی ندارد.^۱ (نهج‌البلاغه، خطبه ۳) اساس نیاز به حکومت، اجرای قسط و عدل و احقاق حقوق ضعیفان از اقویا و توانمندان است.^۲ (همان، خطبه ۴۰) امیرمؤمنان علی علیه السلام در سخن خود با خدای خویش، او را شاهد می‌گیرد که هدفی جز احقاق حقوق مظلومان و ستم‌دیدگان نداشته است. ایشان به پیشگاه الهی چنین نجوا می‌کند:

خدایا تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به‌دست آوردن قدرت حکومت دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا شود. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱)

ایشان در بیان صفات حاکم دینی می‌فرماید:

سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین ولایت و رهبری یابد و امامت مسلمین را عهده‌دار شود تا در اموال آنان حریص گردد و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند و ستم‌کار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد که با ستم، حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند و نه کسی که در تقسیم بیت‌المال عدالت ندارد؛ زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را برگروهی تقدم می‌دارد. رشوه‌خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد؛ زیرا برای داوری با رشوه‌گرفتن، حقوق مردم را پایمال و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند. آن کسی که سنت پیامبر اکرم را ضایع می‌کند، لیاقت رهبری ندارد؛ زیرا امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند. (همان)

بنابراین، هدف از تأسیس نظام اسلامی، احقاق حقوق است که این امر به مثابه فلسفه نظام سیاسی و جان‌مایه حکومت در دیدگاه اسلامی است.

مبانی حقوقی دفاع از حقوق بشر در سیاست خارجی

در تبیین مبانی حقوقی دفاع از حقوق بشر در سیاست خارجی، ابتدا به مبانی آن در حقوق

۱. ... لَوْ لَا ... مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَمَّنْ لَا يُقَارُونَ عَلَى كَظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لِأَثْمِ حَبْلِهَا عَلَى غَارِبِهَا.

۲. إِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ ... وَ يَسْتَمِيعُ فِيهَا الْكَافِرُ ... وَ يُؤَخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ.

بین‌الملل و سپس حقوق داخلی و اساسی جمهوری اسلامی ایران و به عبارتی اصول حاکم بر سیاست خارجی آن می‌پردازیم.

الف) دفاع از حقوق بشر در حقوق بین‌الملل

در گذشته، بنابر اصول سنتی نظام بین‌الملل، هر دولت در برابر اتباع خود صلاحیتی انحصاری داشت و خود برای حقوق و تکالیف اتباع خویش تصمیم می‌گرفت، اما در قرن حاضر و پس از پایان جنگ جهانی دوم، این اصل با تردیدهایی روبه‌رو شده است. اقدامات متعددی در چارچوب مقررات بین‌المللی به عمل آمده است تا اتباع و اقشار مختلف همه دولت‌ها تحت حمایت قرار گیرند و از اعمال خودسرانه نسبت به آنها جلوگیری شود. مراد از الزام جهانی به حقوق بشر نیز همین امر است.

براین اساس، هیچ‌یک از تابعان جامعه بین‌المللی نباید به سرنوشت افراد انسانی در هر نقطه عالم، بی‌علاقه و بی‌اعتنا باشند. هر یک از تابعان بین‌المللی می‌تواند به نفع فرد بر عملکرد دولت متبوع او نظارت کند و رعایت برخی از حقوق را از دولت‌ها طلب کند.

البته درباره اینکه آیا حقوق بشر جزو مسایلی است که از شمول بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد^۱ خارج و تحت شمول صلاحیت بین‌المللی درمی‌آید، اتفاق نظر وجود ندارد. از یک‌سو برخی معتقدند که منشور در این باره تعهداتی را به وجود نیاورده، بلکه تنها اصول و اهداف را ذکر کرده است و این خود دولت‌ها هستند که باید محتوای آن را تعیین کنند و مداخله به منظور حمایت از حقوق بشر، خلاف تأمینی است که بند ۷ ماده ۲ منشور داده است. در مقابل، بعضی عقیده دارند که موضوع حقوق بشر اساساً در صلاحیت ملی دولت‌هاست؛ ولی اگر نقض آن به روابط بین‌المللی آسیب بزند، این موضوع با منافع بین‌المللی مرتبط می‌شود. مطابق این نظر، هر دولت در مقابل شهروندان خود مسئول است، ولی در مورد حقوق بشر مسئولیتی

۱. بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد: «هیچ‌یک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشور است، دخالت نماید و اعضا را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند؛ لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش‌بینی‌شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد».

بین‌المللی وجود دارد که بین دولت‌ها تقسیم شده است و اعضای ملل متحد در برابر آن، وظیفه‌ای جمعی دارند. (Janatan I: 121)

اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها، اصلی بنیادین در حقوق بین‌الملل است که مبتنی بر حاکمیت و برابری و استقلال سیاسی دولت‌هاست، اما مهم، مفهوم مداخله و مفهوم امور داخلی است. از این رو، عده‌ای آن را صرفاً به مداخله مستبدانه یعنی مداخله‌ای که با تهدید یا توسل به زور همراه باشد، محدود کرده‌اند. (Ruth, 1994: 537)

با توجه به عملکرد سازمان ملل متحد می‌توان چند معیار درباره مسایل خارج از صلاحیت داخلی دولت‌ها برشمرد. موضوعاتی که سبب نقض حقوق بین‌الملل، تجاوز به حقوق دولت‌های دیگر، تهدید صلح و امنیت بین‌المللی و نقض اساسی و مستمر حقوق بشر شوند و یا مربوط به پیشرفت مستعمره‌ای به سوی خودمختاری باشند، از صلاحیت داخلی دولت‌ها خارج هستند. (اکهرست، ۱۳۷۳: ۲۷۰) این سازمان در مواردی همچون تلاش برای پایان دادن به آپارتاید در آفریقای جنوبی و تحمیل تحریم‌ها بر ضد رودزیا دخالت کرد که بیانگر دیدگاه آن درباره مفهوم صلاحیت داخلی است. بنابراین، از موضوعاتی که به‌طور متقابل، بر تحول اصل حاکمیت و تعدیل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها مؤثر بوده است، موضوع حقوق بشر و بین‌المللی شدن آن است. (شریفیان، ۱۳۸۰: ۴۴)

ب) دفاع از حقوق بشر در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی در ارتباط با سیاست خارجی دارای مبانی، اصول و اهدافی است. مبانی، در اصول و نیز اهداف اثرگذار است. همچنین با توجه به مبانی سیاست خارجی، اهداف و اصول آن به دست آمده است. در واقع، دولت اسلامی مانند هر دولت دیگری بر پایه مبانی خاصی و با اصول مشخصی برای رسیدن به اهدافی خاص تلاش می‌کند. اکنون باید دید جایگاه حقوق بشر در هر یک از این سه چگونه است:

۱. در پرتو مبانی سیاست خارجی

با توجه به اصل اول قانون اساسی، حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآن، به آن رأی مثبت داده است.

همچنین مطابق اصل دوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به کرامت و ارزش ولای انسان و آزادی همراه با مسئولیت او در برابر خدا. مطابق اصل سوم قانونی اساسی، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است به تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه در برابر همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان.

۲. در پرتو اهداف سیاست خارجی

مطابق قانون اساسی، اهداف سیاست خارجی را می‌توان اموری همچون عدالت‌گری و ستم‌ستیزی، نابودی نظام سلطه، تأمین استقلال و آزادی ملت‌ها، سعادت انسان در کل جامعه بشری و برخورداری همه ملت‌ها از حکومت حق و عدل، دانست. در اصل سوم قانون اساسی، نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مذکور در اصل دوم از اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران شمرده شده است.

مطابق اصل ۱۵۴ نیز جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

در یک جمله باید گفت که هدف جمهوری اسلامی ایران «سعادت انسان در کل جامعه بشری» است که در این مسیر به‌ضمانت اجرای آن یعنی استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل اشاره کرده و آن را حقی بنیادین برای همه انسان‌ها می‌شناسد. اگر بگوییم تلاش جمهوری اسلامی باید بر تشکیل چنین حکومتی در سراسر جهان متمرکز شود، سخنی بیهوده نیست و با اعتقاد بنیادین به دیدگاه مهدویت سازگاری کامل دارد.

۳. در پرتو اصول سیاست خارجی

اصول سیاست خارجی در نظام جمهوری اسلامی ایران که چارچوب رفتار سیاست خارجی را تعیین می‌کند عبارت است از:

یک. اصل صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز

مطابق اصل چهاردهم قانون اساسی به حکم آیه شریفه:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ
وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. (ممتحنه / ۸)

خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیاران بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ چراکه خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظفند در برابر افراد غیرمسلمان، با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی رفتار کنند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که برضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند و به‌خوبی ماهیت همزیستی مسلمانان با دیگر ملت‌های غیرمسلمان را بیان می‌کند.

همچنین مطابق اصل ۱۵۲، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌طلبی بر ملت‌های دیگر است؛ بنابراین، اصل اساسی در روابط ایران با دیگر کشورها، اصل صلح و برابری است.

آنچه در این اصول تعقیب شده، تابعی از استراتژی سیاسی اسلام در تنظیم روابط خارجی دولت اسلامی است. اسلام، استراتژی سیاسی خود را بر مبنای حفظ صلح و سلم بنا کرده است و پیروان مکتب را به «دارالسلام» فرامی‌خواند:

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (یونس / ۲۵)
و خدا [شما را] به‌سرای سلامت فرامی‌خواند و هر که را بخواهد به‌راه راست هدایت می‌کند.

مطابق این آیه کریمه، خداوند به دارالسلام، خانه صلح و سلامت و امنیت دعوت می‌کند. در آنجا نه از این کشمکش‌های غارتگران خبری است و نه از مزاحمت‌های ثروت‌اندوزان و نه جنگ و خونریزی و استعمار و استثمار. تمام این مفاهیم در کلمه دارالسلام (خانه صلح و سلامت) جمع است. هرگاه زندگی در این دنیا نیز شکل توحیدی و رستاخیزی به‌خود گیرد، آن هم تبدیل به «دارالسلام» می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۸ / ۲۶۴)

مهم‌ترین مبنای فکری قرآن کریم، تبیین نحوه تعامل افراد انسانی با محور قراردادن اصل صلح و ثبات در جوامع است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. (بقره / ۲۰۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی (در پرتو ایمان) در صلح و آشتی درآیدو از گام‌های شیطان، پیروی نکنید. او دشمن آشکار شماست.

تعبیر «کافَّةً» ناظر بر این است که استثنایی در قانون صلح نیست و جنگ برخلاف تعلیمات اسلام و قرآن است و جز به شکل تحمیلی تصور نمی‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۸: ۱۰ / ۳۶۴)

بر همین اساس است که امام خمینی ره می‌فرماید:

با همه دولت‌ها به‌طور مدارا رفتار می‌کنیم و هیچ وقت میل نداریم که با خشونت رفتار کنیم ... (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۱۸ / ۵۶)
ما صلح می‌خواهیم. ما با همه مردم دنیا صلح می‌خواهیم باشیم. ما می‌خواهیم مسالمت با همه دنیا داشته باشیم. ما می‌خواهیم در بین مردم دنیا زندگی کنیم. (همان، ۱۳۷۱: ۱۹ / ۲۷۴)
ما با هیچ ملتی بد نیستیم. اسلام آمده بود برای تمام ملل، برای ناس، ... ما اعلام می‌کنیم که نظر تجاوز به هیچ‌یک از کشورهای اسلامی و غیراسلامی نداریم... (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۴۰۹ - ۴۰۷)

وقتی خبرنگار مجله آمریکایی تایم از ایشان می‌پرسد که: در جمهوری اسلامی به‌طور کلی سیاست خارجی شما چگونه خواهد بود؟ امام در پاسخ می‌فرماید:

جمهوری اسلامی ما با تمام ممالک، روابط حسنه دارد و احترام متقابل قایل است؛ در صورتی که آنها هم احترام متقابل، قایل باشند. (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۲۲ / ۱۵۶)

براین اساس، دفاع از صلح و امنیت ملل یک اصل اساسی در سیاست خارجی است.

دو. اصل دفاع از مستضعفان

باوجود صلح‌خواهی و مسالمت‌جویی و تنش‌زدایی در جمهوری اسلامی ایران، سیاست خارجی

این کشور بر اقدام و تلاش برای مقابله با متجاوزان به حقوق انسان‌ها و ملت‌ها استوار است. اصل ۱۵۲ قانون اساسی، به موضوع حمایت بین‌المللی از حقوق بشر مربوط می‌شود که براساس آن، دولت جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از اعضای جامعه بین‌المللی موظف است در راستای حمایت بین‌المللی حقوق بشر، سیاست خارجی کشور را براساس حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان تنظیم کند. مطابق این اصل، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و دفاع از حقوق همهٔ مسلمانان استوار است. از دیدگاه امام‌خمینی، برای رهایی مستضعفان از شرِّ فساد و داشتن زندگی شرافتمندانهٔ انسانی، باید مستضعفان دست در دست یکدیگر بدهند و قدرت مستکبران را محدود کنند. ایشان در این باره می‌فرماید:

هان! ای مسلمانان جهان و مستضعفان تحت سلطهٔ ستمگران، به‌پاخیزید و دست اتحاد به‌هم دهید و از اسلام و مقدرات خود دفاع کنید و از هیاهوی قدرتمندان نهراسید ... (همان: ۱۵ / ۱۲۵ و ۱۲۶)

جمهوری اسلامی ایران هم در کنار شما و هم در کنار همهٔ مسلمانان، بلکه در کنار همهٔ مستضعفان جهان خواهد بود. (همان: ۲۰ / ۱۸۴)

ما حامی تمام محرومان هستیم. (همان)

سه. اصل حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش

این اصل متفرع بر اصل پیش‌گفته، یعنی اصل دفاع از مستضعفان است. به‌عبارتی، برای دفاع از مستضعفان و مظلومان باید به‌اصل دیگری که همان اصل دفاع از نهضت‌های آزادی‌بخش است، اذعان کرد.

البته مطابق حقوق بین‌الملل، حمایت کشورها از مبارزهٔ مستضعفان و محرومان براساس اصل عدم مداخله، فقط در چارچوب پشتیبانی از نهضت‌های آزادی‌بخش ممکن است که در سطح منطقه‌ای و سپس در سازمان ملل شناسایی شده‌اند. نهضت‌های آزادی‌بخش که برای آنها شخصیت حقوقی بین‌المللی قایل شده‌اند، در سه گروه مبارزه برای رهایی از حاکمیت استعمار، از یک‌رژیم نژادپرست و یا از یک‌اشغال خارجی قرار می‌گیرند. بنابراین، دیگر نهضت‌ها که در راه رهایی ملت‌ها از سلطهٔ حکام مستبد یا نظامی مبارزه می‌کنند، داخل این گروه‌ها

نیستند و اصولاً امتیاز شخصیت حقوقی بین‌المللی را ندارند. (کاسسه، بی تا: ۱۲۰ و ۱۲۱)
امام خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در ارتباط با کمک به نهضت‌های
آزادی‌بخش جهان می‌فرماید:

ما از تمام نهضت‌های آزادی‌بخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و
آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم. (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۱۱ / ۲۵۹)

و نیز می‌فرماید:

من بار دیگر از تمام جنبش‌های آزادی‌بخش جهان پشتیبانی می‌نمایم و
امیدوارم تا آنان برای تحقق جامعه آزاد خویش پیروز شوند. امید است دولت
اسلامی در مواقع مقتضی به آنان کمک نماید. (همان: ۱۴ / ۶۳)

چهار. اصل صدور انقلاب

جهان‌شمولی اسلام و آرمان‌ها و آموزه‌های حق‌طلبانه و ظلم‌ستیزانه و عدالت‌گسترانه آن به‌طور
طبیعی، آموزه‌ای به‌نام صدور انقلاب را آفرید. این اصل، از اصول مهم و بنیادین حقوق بشری
نظام جمهوری اسلامی است. صدور انقلاب به‌معنای تبیین و تبلیغ آرمان‌های انسانی انقلاب
اسلامی در اقصی‌نقاط جغرافیایی و فکری و انسانی جهان است. این اصطلاح همراه با انقلاب،
در فرهنگ اصطلاحات جامعه ایرانی وارد شده است. فلسفه و پشتوانه نظری این اندیشه، در یک
کلام، پویایی اندیشه ناب اسلامی است. وقتی اندیشه ناب اسلامی به‌دلیل فطری بودن، از ثبات
و فراعصری و فراجغرافیایی بودن برخوردار است و از این‌رو نمی‌تواند در مرزهای یک کشور
بگنجد و جریان و جوشش آن، جهانی‌شدن را می‌طلبد، انقلاب اسلامی نیز چون از نهاد جامعه
اسلامی و فرهنگ اسلامی می‌جوشد، چنین خصیصه‌ای را با خود همراه دارد.

صدور انقلاب، برگردانی از همان ایده جهان‌شمولی اسلام است. اگر از دیدگاه امام خمینی،
منظور از صدور انقلاب، همان گسترش اسلام است، (ستوده، ۱۳۷۸: ۲۷۳؛ امام خمینی، ۱۳۷۱:
۱۱ / ۲۸ - ۲۱) به‌این معناست که اسلام آیین کاملی در دفاع از حقوق انسان‌ها و مبارزه با
ظلم و ستم علیه بشریت است:

ما با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام

محمدی علیه السلام است، به سيطرة و سلطه و ظلم جهان خواران خاتمه می‌دهیم.
(امام خمینی، ۱۳۶۲: ۴۳۵)

خواستۀ امام خمینی مبنی بر صدور انقلاب، در ایدئولوژی و فرهنگ سیاسی ایرانی -
اسلامی ریشه دارد. (رمضانی، ۱۳۸۰: ۵۸)
بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ضرورت صدور انقلاب را ریشه‌دار در ضرورت مبارزه
برای حقوق بشر می‌داند و می‌فرماید:

ما انقلابمان را به تمام جهان صادر می‌کنیم، چراکه انقلاب ما اسلامی است و تا
بانگ «لا اله الا الله و محمد رسول الله» بر تمام جهان طنین نیفکند، مبارزه هست
و تا مبارزه در هر کجای جهان علیه مستکبران هست، ما هستیم. (امام خمینی،
۱۳۷۱: ۲۰ / ۸ - ۲۳۲)

از سوی دیگر، صدور انقلاب از ذات ظلم‌ستیزانه انقلاب می‌جوشد. چنان‌که حضرت امام
در تبیین محتوای این واژه و نیز فلسفۀ آن می‌فرماید:

ما باید با شدت هرچه بیشتر انقلاب خود را به جهان صادر کنیم و این طرز فکر
را که قادر به صدور انقلاب نیستیم، کنار بگذاریم؛ زیرا اسلام بین کشورهای
اسلامی تمایز قایل نیست. ما حامی تمام محرومان هستیم. همه ابرقدرت‌ها و
همه قدرت‌ها برای از بین بردن ما برخاسته‌اند. اگر ما در محیط محدودی باقی
بمانیم، قطعاً با شکست روبه‌رو می‌شویم. (رمضانی، ۱۳۸۰: ۶۵)

البته ایشان برای جلوگیری از سوءاستفاده از معنای صدور انقلاب و برداشتهای منفی از
آن، یادآور می‌شوند:

اینکه می‌گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنی غلط را از آن
برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. همه کشورها باید در محل
خودشان باشند. ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و خودشان از
ابرقدرت‌ها فاصله گرفتند و [نجات] دادند، دست آنها را از مخازن کوتاه کردند،
این در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها بشود. معنی صدور انقلاب این است که
همه ملت‌ها و همه دولت‌ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند،
نجات بدهند. (بی‌نا، ۱۳۷۴: ۴۱۳)

بنابراین، معنای صدور انقلاب، صدور ارزش‌های انسانی انقلاب اسلامی است که در فطرت انسان‌ها ریشه دارد و زمان و مکان و ملیت و قومیت نمی‌شناسد.

پنج. اصل عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی در روابط بین‌الملل

عدالت، شرط سعادت اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی است. اگر تحقق صلح و امنیت، از اهداف علم حقوق است، باید به احقاق حقوق بشر و از جمله آنها «عدالت»، توجه جدی شد؛ زیرا نه صلح و نه امنیت، هرگز با بیداد و ستم، تأمین نمی‌شود و یا دوام نخواهد داشت.

مبانی عدالت‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از دیدگاه‌های معمار انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و نیز اصول قانون اساسی قابل استخراج است.

امام‌خمینی با استناد به سیره انبیا، ملت اسلام را پیرو مکتبی می‌دانست که برنامه آن در دو کلمه «نه ستم کنید، نه مورد ستم قرار گیرید»، خلاصه می‌شود. (همان: ۳۹۵ - ۳۹۰) ایشان در این باره فرمودند: «ما نه ظلم خواهیم کرد و نه مظلوم واقع خواهیم شد». (امام‌خمینی، ۱۳۷۱: ۱۴ / ۶۸)

براین اساس، قانون اساسی در اصول متعددی به عدالت اشاره کرده و اجرای آن را یکی از اساسی‌ترین وظایف دولت و مسئولان کشور بر شمرده است. در جای‌جای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، از ارزش‌هایی همچون عدالت، برابری و مساوات، حمایت شده است. مطابق قانون اساسی، حکومت جمهوری اسلامی ایران، بر اساس اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل قرآن تأسیس شده است. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل اول) از این رو، نظام جمهوری اسلامی بر پایه ایمان به «عدل خدا در خلقت و تشریح» و «قسط و عدل» (همان، اصل دوم) برای «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» (همان، اصل سوم) استوار است. یکی از مهم‌ترین وظایف و مسئولیت‌های این حکومت اسلامی، «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد... و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» و «پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه» است. (همان)

عدالت‌خواهی تنها در مرکز سیاست داخلی جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یک‌دولت دینی قرار ندارد، بلکه قانون هویت‌یابی و مفصل‌بندی سیاست خارجی آن نیز به‌شمار می‌رود؛

زیرا «جمهوری اسلامی ایران، ... حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد». (همان، اصل ۱۵۴) بنابراین، جمهوری اسلامی، از یک سو، به حکم آیه هشتم سوره ممتحنه:

خدا شما را از نیکی کردن و عدالت‌ورزیدن با آنان که به شما در دین ننگیده‌اند و از سرزمینتان بیرون نرانده‌اند، باز نمی‌دارد.

در سیاست خارجی خود بر پایه قسط و عدل اسلامی عمل می‌کند (همان، اصل سیزدهم) و از سوی دیگر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر مبنای عدالت‌گستری، حق برابر کشورها و نظام عادلانه بین‌المللی تدوین و تعقیب می‌شود. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۳ - ۱۵۷) در بند «ج» از اصل دوم این قانون که در مقام بیان پایه‌های نظام جمهوری اسلامی است، عبارت «نفی هرگونه ستمگری و سلطه‌پذیری و اجرای قسط و عدل» گنجانده شده است. واژه قسط و عدل، مفهومی عام با گستره‌ای وسیع دارد که همه ارکان جامعه و ساختار بین‌الملل را شامل می‌شود.

شش. اصل سلطه‌ستیزی (اصل نه شرقی نه غربی)

یکی از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی، نفی و طرد کامل هرگونه سلطه‌گری و سلطه‌پذیری است. ارتباط این اصل با راهبرد احقاق حقوق بشر، این است که اساساً تعهد در برابر قدرت‌های استکباری با راهبرد احقاق حقوق انسان‌ها سازگار نیست.

سرانجام باید در تزاخم میان منافع ملت‌های مظلوم و منافع قدرت‌هایی که خون ملت‌ها را می‌مکند و به استعمار و استثمار آنها زنده‌اند، یکی را برگزید. نمی‌توان در این تقابل نابرابر، هم با استکبار دوست بود و هم از خیرخواهی ملت‌های مظلوم سخن گفت. از سوی دیگر، نفس تعهد به قدرت‌های استکباری و جاگرفتن و پناه‌گرفتن در بلوک قدرت آنها امری غیرانسانی است که با کرامت انسانی ملت‌ها در تعارض جدی است. براین اساس، قانون اساسی به روشنی، هر دو وجه این اصل و قاعده کلی را بیان کرده است:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری ... و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر ... استوار است. (قانون اساسی، اصل ۱۵۲)

امام خمینی علیه السلام، معمار انقلاب و جمهوری اسلامی، درباره اصل سلطه‌ستیزی و نفی سلطه‌پذیری می‌فرمایند:

از اصول مهم است که مسلمین تحت سلطه کفار نباشند. خدای تبارک و تعالی برای هیچ‌یک از کفار، سلطه بر مسلمین قرار نداده است و نباید مسلمین این سلطه کفار را قبول کنند. (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۱۶ / ۴۰ - ۳۶)

نپذیرفتن تسلط قدرت‌های سلطه‌گر و تعهد نداشتن در برابر آنان، در سیاست خارجی لازم است، ولی کافی نیست؛ از این‌رو، وظیفه جمهوری اسلامی تنها سد راه نفوذ و سلطه قدرت‌های سلطه‌گر نیست، بلکه فراتر از آن، مکلف به مبارزه با استکبار و نظام سلطه نیز می‌باشد. بر همین اساس، قانون اساسی آشکارا در اصول دوم و سوم بر نفی نظام سلطه و طرد کامل استعمار و استکبارزدایی تأکید می‌کند. در این باره، امام خمینی علیه السلام تصریح می‌کنند:

این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی مان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم‌کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. (همان: ۲۵ / ۲۲۴)

آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی هم سلطه‌ستیزی را شاخص سیاست خارجی جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند:

رفتار نظام سلطه را به هیچ وجه قبول نمی‌کنیم... در هیچ موضوعی زیر بار سلطه نمی‌رویم و شاخص دیپلماسی خود را مقابله با رفتار جهانی نظام سلطه و خروج از قاعده سلطه‌گر - سلطه‌پذیر می‌دانیم. (سخنرانی در جمع مسئولان وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶/۵/۳۰)

از نتایج سلطه‌ستیزی، اصل نه شرقی نه غربی است که پس از انقلاب در گفتمان سیاسی ایران وارد شده است. این اصل، در فضای جنگ سرد که دو قطب قدرت، آمریکا و شوروی، همه جهان را میان خود تقسیم کرده بودند، سلطه‌ستیزی را به‌عنوان گفتمان مهم قرن بیستم درآورد. امام خمینی علیه السلام بر ثبات این اصل تأکید ویژه کرد و انحراف از اصل نه شرقی نه غربی

را خیانت به اسلام و مسلمانان دانست. (امام خمینی، ۱۳۷۱)

براین اساس، نگرش سلطه‌ستیزی متأثر از اصل مزبور، با توجه به راهبرد عدالت‌محور مورد تأکید دولت جمهوری اسلامی بوده و هست؛ تا جایی که جمهوری اسلامی ایران در حوزه روابط با کشورهای منطقه، آفریقا و آمریکای لاتین، می‌کوشد این اندیشه را فراگیر و جبهه‌ای از کشورهای مخالف با وضع موجود ایجاد کند و بدین ترتیب، عدالت‌محوری به‌عنوان برداشتی دیگر از اصل نه شرقی نه غربی، به‌پارادایمی جدی در روابط بین‌الملل بدل شود. درنهایت، سیاست خارجی مستقل ایران نیز می‌تواند شاخصی از ادامه آن برداشتی از اصل نه شرقی نه غربی باشد که به‌منظور استقلال، در کنار نفی سلطه بیگانگان، در تفسیر این اصل توجه داشته است.

نتیجه

براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد و براین اساس، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان حمایت می‌کند و مبانی، اهداف و اصول آن در حوزه سیاست خارجی بر ضرورت دفاع از حقوق بشر دلالت دارد، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌طور طبیعی باید براساس رویکرد دفاع از حقوق انسان‌ها طراحی و ساماندهی شود.

البته در سال‌های حاکمیت نظام جمهوری اسلامی در ایران اقدامات دستگاه سیاست خارجی عموماً در همین راستا بوده است، اما به‌دلیل تشکیک‌هایی که هر از چند گاهی در این سیاست می‌شود و آن را نوعی آرمان‌گرایی خیال‌پردازانه قلمداد می‌کنند، تصمیم‌سازان سیاست خارجی باید به این نکته کلیدی توجه داشته باشند که فاصله‌گرفتن و کمرنگ‌شدن اصولی همچون دفاع از مستضعفان، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش، تلاش برای صدور انقلاب، عدالت‌طلبی و مبارزه با نظام سلطه نه تنها به‌هیچ بهانه‌ای توجیه‌پذیر نیست، بلکه اساساً با ذات انقلاب اسلامی در تضاد و تنافی است. در یک جمله می‌توان گفت، براساس اصول قانون اساسی، دفاع از حقوق انسان‌ها رویکرد اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران را در همه عالم تشکیل می‌دهد و رویکرد دفاع از حقوق بشر در این نظام، برخاسته از محتوای دین اسلام و مکتب تشیع است که دستمایه هر اقدامی در نظام اسلامی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. اکهرست، مایکل، ۱۳۷۳، *حقوق بین الملل نوین*، ترجمه مهرداد سیدی، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
۴. امام خمینی، سیدروح الله، ۱۳۷۱، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. _____، ۱۳۶۲، *در جستجوی راه از کلام امام (دفتر دهم)*، تهران، امیرکبیر.
۶. بحرانی، هاشم، ۱۴۱۴ ه.ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بعثت.
۷. بی نا، ۱۳۷۴، *آیین انقلاب اسلامی: گزیده‌ای از اندیشه و آرای امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۷۰، *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو با یکدیگر*، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین المللی.
۹. حقیقت، سیدصادق، ۱۳۸۵، *مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۰. خوشوقت، محمدحسین، ۱۳۷۵، *تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*، چاپ اول، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۱. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، ۱۳۸۸، «گفتمان عدالت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *معرفت سیاسی*، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۱۲. رضانی، روح الله، ۱۳۸۰، *چهارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۱۳. ستوده، محمد، ۱۳۷۸، «امام خمینی و مبانی نظری سیاست خارجی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال دوم، شماره پنجم، تابستان ۱۳۷۸.

۱۴. شریفیان، جمشید، ۱۳۸۰، *راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
۱۵. شهیدی، فرزانه، ۱۳۸۸، «راهبرد ایران؛ دفاع از آرمان فلسطین»، *سرمقاله روزنامه قدس*، ۱۳۸۸/۹/۲۵.
۱۶. الصدوق، محمد بن علی ابن بابویه، ۱۳۸۹ هـ.ق، *امالی الصدوق*، النجف، المطبعه الحیدریه.
۱۷. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، بی‌تا، *تفسیر نورالثقلین*، قم، علمیه.
۱۸. فلسفی، هدایت‌الله، «تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌المللی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۶ و ۱۷.
۱۹. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*.
۲۰. کاسسه، آنتونیو، بی‌تا، *حقوق بین‌الملل*، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران، نشر میزان.
۲۱. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۷، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی*، تهران، نشر دادگستر.
۲۲. مقتدر، هوشنگ، ۱۳۵۸، *مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی*، تهران، انتشارات دانشکده علوم سیاسی و اجتماعی.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۸، *تفسیر نمونه*، چاپ ۲۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. منصوری، جواد، ۱۳۶۵، *نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.